

مبتداسازی و کانونی‌سازی در زبان فارسی: سازوکارهای نحوی، آوایی، صرفی و تعامل آنها

نرگس رحمانی^۱، محمدرضا اروجی^{۲*}، هومن بیژنی^۲

۱- گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲- گروه آموزش زبان و زبان‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

سال هجدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۵، صص ۱۴۳-۱۲۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7972>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: این مقاله به بررسی نظام‌مند و عمیق دو فرآیند محوری در ساخت اطلاع (Information Structure) زبان فارسی میپردازد: مبتداسازی (Topicalization) و کانونی‌سازی (Focalization). مبتداسازی با ارتقای یک سازه به جایگاه ابتدایی جمله، «موضوع» (Topic) گفتمان را مشخص میکند و پدیده‌ای قابل توجه، همراهی نشانه مفعولی «را» با سازه‌های غیرمفعولی در این فرآیند است که بر موضوع‌بودگی (Aboutness) و مشخص‌بودگی (Definiteness/Specificity) تأکید می‌ورزد. کانونی‌سازی، برجسته‌سازی «اطلاعات جدید، متضاد یا تأکیدی» (Focus) را بر عهده دارد.

روش پژوهش: این مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌ها با استفاده از تکنیکهای کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. داده‌ها بصورت هدفمند جمع‌آوری شده بصورتی که جملاتی که از نظر محققین دارای مبتداسازی یا کانونی‌سازی از نوع آوایی، صرفی و نحوی بوده انتخاب شدند. مقاله حاضر، با به کارگیری چارچوب نظریه کمینه‌گرا (Minimalist Program) و رویکردهای نقش‌گرا (Functionalist)، به توصیف، تحلیل و مقایسه این سازوکارها، تعامل آنها با یکدیگر و با پدیده مبتداسازی، و نیز بررسی نقش نشانه «را» می‌پردازد.

یافته‌ها: فارسی از سه راه‌کار متمایز و غالباً همپوشان استفاده میکند: کانونی‌سازی نحوی (syntactic focalization) بر جایجایی (Scrambling) سازه به جایگاه‌های اختصاصی نحوی مانند [Spec, FocP]. کانونی‌سازی آوایی (Phonological Focalization) مبتنی بر اعمال تکیه سنگین (Heavy Stress/Accent) بر عنصر مورد نظر در جایگاه دستوری اصلی آن. کانونی‌سازی صرفی (Morphological Focalization) مبتنی بر استفاده از کانوننما (Focus Markers) مانند «که» (ke) بلافاصله پس از سازه کانونی.

نتیجه‌گیری: مبتداسازی به عنوان ابزاری کارآمد برای معرفی و ردیابی موضوعات گفتمان، با ارتقای طیف گسترده‌ای از سازه‌ها (مفعول، متممها، قیدها) به جایگاه ابتدایی جمله یعنی مشخصگر گره مبتدا عمل میکند. ویژگی بارز و بحث‌برانگیز فارسی، همراهی نشانه «را» با سازه‌های غیرمفعولی در این جایگاه است. کانونی‌سازی از طریق قلب نحوی مبتنی بر جایجایی سازه به جایگاه مشخصگر گره کانون، از طریق اعمال تکیه سنگین بر سازه در جایگاه دستوری اصلی آن و همچنین با استفاده از کانوننمای «که» بصورت درجا صورت می‌گیرد که نشان‌دهنده کانون تقابلی است.

تاریخ دریافت: ۱۷ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۹ تیر ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۰۵ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۸ شهریور ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

ساخت اطلاع، مبتدا (Topic)، کانون (Focus)، مبتداسازی، کانونی‌سازی، قلب نحوی، تکیه سنگین، کانوننما

* نویسنده مسئول:

mohammadreza.oroji@iau.ac.ir

۲۱ ۹۸ (+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Initialization and focalization in Persian: Syntactic, phonetic, morphological mechanisms and their interaction

N. Rahmani¹, M. Oroji^{2*}, H Bijani²

1- Department of English Language Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran.

2- Department of Language Teaching and Linguistics, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 June 2025

Reviewed: 10 July 2025

Revised: 27 July 2025

Accepted: 09 September 2025

KEYWORDS

focalization, focus, focus marker, information structure, scrambling, topic, topicalization

*Corresponding Author

✉ mohammadreza.oroji@iau.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This paper presents a systematic and in-depth investigation of two core processes in the Information Structure of the Persian language: Topicalization and Focalization. Topicalization identifies the discourse "Topic" by promoting a constituent to the sentence-initial position. A notable phenomenon is the co-occurrence of the object marker «*l*» (*râ*) with non-object constituents in this process, emphasizing Aboutness and Definiteness/Specificity. Focalization is responsible for highlighting "new, contrastive, or emphatic information" (Focus).

METHODOLOGY: This descriptive-analytical study collected its data using library research techniques. The data was gathered purposively, selecting sentences that researchers identified as involving phonological, morphological, or syntactic Topicalization or Focalization. Employing the theoretical framework of the Minimalist Program and Functionalist approaches, the present article describes, analyzes, and compares these mechanisms, their interaction with each other and with the phenomenon of Topicalization, and examines the role of the marker «*l*» (*râ*).

FINDINGS: Persian utilizes three distinct yet often overlapping strategies: "Syntactic Focalization" relies on the movement (Scrambling) of a constituent to dedicated syntactic positions like [Spec, FocP]. "Phonological Focalization" is based on applying Heavy Stress/Accent to the intended element in its original grammatical position. "Morphological Focalization" employs Focus Markers such as «*ke*» (*ke*) immediately following the focal constituent.

CONCLUSION: Topicalization acts as an efficient tool for introducing and tracking discourse topics by promoting a wide range of constituents (objects, complements, adverbs) to the sentence-initial position, i.e., the specifier of the Topic node. A prominent and controversial feature of Persian is the co-occurrence of the marker «*l*» (*râ*) with non-object constituents in this position. Focalization is achieved through syntactic movement by relocating a constituent to the specifier of the Focus node, through applying heavy stress to the constituent in its base grammatical position, and also through the use of the in-situ focus marker «*ke*» (*ke*), which indicates contrastive focus.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7972>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 37	 0	 5

مقدمه

ساخت اطلاع به‌عنوان یکی از سطوح بنیادین تحلیل زبانی، به چگونگی سازماندهی محتوای گزاره‌ای (Propositional Content) بر اساس وضعیت اطلاعی (Information Status) آنها در بافت گفتمانی و ذهن مخاطب می‌پردازد. در قلب این ساختار، دو مفهوم کلیدی قرار دارند: مبتدا/موضوع و کان (Lambrecht, 1994; Krifka, 2007).

مبتدا به موجود، مفهوم یا گزاره‌ای اشاره دارد که جمله درباره آن سخن می‌گوید. مبتدا معمولاً اطلاعاتی آشنا (Given)، از پیش فعال (Activated) یا قابل بازیابی (Recoverable) از بافت پیشین یا موقعیت گفتمان است و چارچوبی برای تفسیر بخش جدید جمله فراهم می‌کند (Reinhart, 1981). کان به بخشی از جمله اشاره دارد که اطلاعات جدید، غیرمنتظره، متضاد با گزینه‌های دیگر، یا مورد تأکید ویژه گوینده را حمل می‌کند. کانون نقطه ثقل معنایی (Semantic Peak) و عنصر پاسخ‌دهنده به پرسش ضمنی (Implicit Question) در گفتمان است (Rooth, 1992; Büring, 2016). تمایز و برجسته‌سازی این دو عنصر برای درک صحیح مقاصد ارتباطی، حل ابهام‌ها، و دنبال کردن جریان گفتمان ضروری است. زبانهای جهان از راهکارهای متنوعی (نحوی، آوایی، صرفی) برای رمزگذاری این تمایز استفاده می‌کنند (Gussenhoven, 2004). زبان فارسی، به‌عنوان زبانی دارای ترتیب واژه نسبتاً آزاد (SOV) در حالت پایه و فاقد نظام حالت‌نمایی case marking گسترده (به جز نشانه مفعولی «را»)، به شدت بر سازوکارهای ساخت اطلاع، به‌ویژه مبتداسازی و کانونی‌سازی متکی است. ویژگیهای بارز فارسی در این حوزه شامل:

۱) امکان ارتقای طیف وسیعی از سازه‌ها (مفعول، متممهای مختلف، قیدها) به جایگاه مبتدا. ۲) پدیده جالب توجه همراهی نشانه «را» با سازه‌های غیرمفعولی در جایگاه مبتدا، که بحثهای نظری زیادی را برانگیخته است. ۳) وجود سه راهکار اصلی و متمایز برای کانونی‌سازی (الف) قلب نحوی (Scrambling) به ابتدای جمله، (ب) اعمال تکیه آوایی سنگین، (ج) استفاده از کانوننمای صرفی «که». ۴) تعامل پیچیده این سازوکارها با یکدیگر و با عناصر دیگر جمله (مانند «را» و فعل مرکب).

هدف این مقاله ارائه تحلیلی جامع، نظام‌مند و به‌روز از این پدیده‌ها در چارچوبهای نظری رایج (به‌ویژه کمینه‌گرا و نقش‌گرا) است. پرسشهای اصلی عبارتند از:

- ۱) سازوکارهای نحوی، آوایی و صرفی مبتداسازی و کانونی‌سازی در فارسی دقیقاً چگونه عمل می‌کنند؟
- ۲) نقش نشانه «را» در مبتداسازی سازه‌های غیرمفعولی چیست و چگونه تحلیل میشود؟
- ۳) سه نوع کانونی‌سازی (نحوی، آوایی، صرفی) چه تفاوت‌های ساختاری، معنایی و کاربردشناختی دارند؟
- ۴) این سازوکارها چگونه با یکدیگر و با عناصر دیگر جمله تعامل می‌کنند؟

پیشینه پژوهش

مطالعه ساختار اطلاع‌رسانی در زبان فارسی، به‌ویژه مبتداسازی و کانونی‌سازی، سابقه‌ای نسبتاً طولانی در سنت‌های زبانی مختلف دارد:

دوره ساختارگرایی و نقش‌گرایی اولیه (پیش از ۱۹۹۰/۱۳۷۰)

پژوهشهای اولیه بیشتر توصیفی و بر پایه داده‌های شهودی بود. محققانی مانند خانلری (۱۳۵۲) و انوری و گیوی (۱۳۵۷) به توصیف ترتیبهای واژه‌ای غیرپایه و نقش «را» پرداختند، اگرچه تحلیل ساختار اطلاع‌رسانی صریح

نبود. مفهوم «تکیه» به‌عنوان عامل برجسته‌سازی مورد توجه قرار گرفت. رویکردهای نقش‌گرایانه اولیه بر کارکرد ارتباطی جابجایی سازه‌ها تأکید داشتند (Dabir-Moghaddam, 1982).

دوره نظریه اصول و پارامترها و کمینه‌گرایی اولیه ۲۰۰۶-۱۹۹۰

معرفی نظریه‌های زایشی (Generative Grammar)، به‌ویژه نظریه اصول و پارامترها (Chomsky, 1981) (1986) و سپس نظریه کمینه‌گرا (Chomsky, 1995)، انقلابی در تحلیل نحو فارسی ایجاد کرد. کار پیشگامانه کریمی (Karimi, 1989, 1999, 2003, 2005) نقش محوری داشت. او با دقتی بی‌سابقه به تحلیل جابجایی (Scrambling) در فارسی پرداخت و استدلال کرد که جابجایی سازه‌های مشخص (معمولاً همراه «را») به جایگاه‌های بالاتر مانند [Spec, AgrOP] یا [Spec, TP] عمدتاً برای اهداف مبتداسازی (و نه لزوماً قانونی‌سازی) صورت می‌گیرد. او همچنین به نقش «را» به‌عنوان نشانه مشخص‌بودگی/مستقل‌بودگی (Specificity/D-linking) اشاره کرد که شرط لازم برای جابجایی است.

مشهدی‌رودپشتی (Mashadi Roodposhti, 1994, 2002) به بررسی نظام‌مند تعامل تکیه و ساختار اطلاع‌رسانی، به‌ویژه قانونی‌سازی آوایی، پرداخت و نشان داد که تکیه سنگین ابزار اصلی و بسیار رایج برای قانونی‌سازی در فارسی است.

دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 1992, 2006) از دیدگاهی نقش‌گرا به تحلیل موضوع و کانون پرداخت و بر کارکردهای گفتمانی مبتداسازی تأکید کرد.

دبیرمقدم در مقاله «پیرامون را در زبان فارسی» ضمن توصیف شرایط رخداد «را» در جمله‌های نشاندار، با رویکردی نحوی - کلامی به بررسی «مبتداسازی» پرداخته است. به نظر وی مبتداسازی یک از مکانیزمهای زبانی است که آرایش‌بی‌نشان ساختار جمله را دگرگون می‌سازد و ساختاری نشاندار به وجود می‌آورد (دبیرمقدم، ۱۳۶۹، ص. ۴۰). در این فرایند عنصری از جایگاه اولیه خود به آغاز جمله حرکت داده می‌شود و در جایگاه اولیه آن عنصر، ضمیری هم مرجع با آن قرار می‌گیرد. وی همچنین به تفاوت مبتداسازی (مبتداساز ضمیرناگذار) و مبتداساز ضمیرگذار می‌پردازد. وی مثالهای زیر را ارائه می‌دهد:

الف: چاقو رو باهاش بازی نکن (مبتداسازی ضمیرگذار)

ب: امشب رو اینجا باش (مبتداسازی ضمیر ناگذار)

میتوان از پژوهش دبیرمقدم (۱۳۶۹) اینطور نتیجه گرفت که مبتداسازی یعنی حرکت سازه (بجر نهاد) به آغاز جمله (آغازگر از نظر هلیدی) تا صحنه آرا و زمینه ساز خبر (پایانبخش) باشد. همچنین برخلاف نظر کریمی (۲۰۰۵) که یکی از معیارهای تشخیص مبتدا از کانون را کاربرد ضمیر واژه‌بست در مبتداسازی (به صورت اختیاری) میدانند و چنانچه نتواند بکار رود، آن را کانون و نه مبتدا می‌خوانند، دبیرمقدم به صراحت بیان میکند که دو نوع مبتداسازی وجود دارد که از آنها به مبتداساز ضمیرگذار و ضمیرناگذار یاد می‌کند. پس نتیجه اینکه چه ضمیر غیرمؤکد باشد و چه نباشد، حرکت به قصد مبتداسازی بکار می‌رود.

لازارد (Lazard 1992) در توصیف کلاسیک خود از فارسی، به انعطاف ترتیب واژه و نقش آن در بیان روابط اطلاعی اشاره کرد.

دوره کمینه‌گرایی پیشرفته و مطالعات تخصصیتر ۲۰۰۶ تاکنون

مفهوم سازندهای نقشی (Functional Projections) مانند FocP (گروه نقشی کانون) و TopP (گروه نقشی مبتدا) در چارچوب کمینه‌گرا به‌طور گسترده‌تر در تحلیل فارسی به‌کار گرفته شد (Karimi,

(2005; Megerdooian, 2012; Rahmani, 2007; Samaeei, 2014). بحث اصلی بر سر جایگاه دقیق

و ویژگیهای این سازندها در سلسله مراتب جمله فارسی بود.

تحلیل کانوننمای «که» به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفت. پژوهشهایی مانند (Sameei و Karimi & Taleghani (2007) نشان دادند که «که» یک کانوننمای صرفی است که مستقیماً به سازه کانونی متصل میشود و وجود یک سازند FocP را در نحو فارسی تقویت میکند. همچنین اروچی و رضایی (Oroji & Rezaei, 2013) در بررسی کانوننمای «که» در زبان فارسی بر اساس نظریه صورت-نقش (Form-Function) به این نتیجه رسیدند که سازه «که» میتواند به هر سازه‌ای چسبیده و آن را برجسته کند. آنها نشان دادند که پیشایندسازی سازه با کانوننمای «که» صرفاً جهت مبتداسازی است و نه کانونی سازی. قمیشی Ghomeshi (1996, 2001) و سپس Samvelian (2007, 2012) با تمرکز بر رفتار «را»، تحلیلهای جدیدی ارائه کردند. سامولیان به‌ویژه استدلال کرد که «را» یک نشانه مستقل ساز (Differential Object Marker - DOM) است که بر اساس مشخص‌بودگی/مستقل‌بودگی (Specificity/Topicality) مفعول ظاهر میشود. این تحلیل توضیحی برای استفاده از «را» با فاعل مبتداشده (به‌عنوان سازه‌ای مستقل) ارائه میدهد. مطالعات تجربی و پیکره‌ای (Corpus Studies) برای بررسی بسامد و الگوهای واقعی مبتداسازی و کانونی‌سازی در گفتمان طبیعی فارسی آغاز شد مثلاً افراشی و همکاران (۲۰۱۶) و مدرسی قوامی (Modarresi Ghavami, 2014).

کریمی (۲۰۰۵) دو نوع کانون را معرفی میکند: کانون بازشناختی (کانون تقابلی) و کانون اطلاعی. وی معتقد است که فقط کانونهای بازشناختی عامل حرکت سازه در زبان فارسی است.

به اعتقاد راسخ‌مهند (Rasekhmahand, 2006) تاکید پدیده‌ای کلامی است که اطلاع جدیدی به همراه دارد. او این پدیده را پیچیده میداند که یکی از روشهای شناسایی اش تکیه جمله است. وی به دو نوع تاکید اشاره میکند: ۱) تاکید اطلاعی که فقط اطلاع نو و از پیش فرض نشده را در اختیار مخاطب قرار میدهد و ۲) تاکید تقابلی که با اطلاع قبلی مخاطب نوعی تقابل دارد و فرض قبلی وی را تصحیح میکند (راسخ‌مهند، ص. ۲۲). تاکید اطلاعی معمولاً به پاسخهایی اطلاق میشود که به کلمات پرسشی داده میشود. مثلاً در پاسخ به جمله «علی چه خرید؟» میتوان گفت که «علی کتاب خرید» و کلمه «کتاب دارای اطلاع نو است و از نظر موقعیت سازه قبل از فعل است که جایگاه تاکید اطلاعی است. بنابراین سازه قبل از فعل یا نزدیکترین سازه قبل از فعل، جایگاه تاکید اطلاعی است. در مقابل تاکید اطلاعی، تاکید تقابلی وجود دارد که علاوه بر مشخصه نو بودن دارای مشخصه برجسته بودن نیز است و جهت اصلاح در اطلاعات بکار میرود. مثلاً در جمله «شنیدم علی خانه خریده» اگر شخص دیگر این جمله را اینطور تصحیح کند که «نه، علی ماشین خریده» کلمه ماشین علاوه بر اینکه اطلاع نو را در بردارد، با برجستگی آوایی نیز بیان میشود.

قلب نحوی میتواند هر سازه‌ای را به شرط اینکه تکیه تقابلی داشته باشد جابجایی کند و آن را در جایگاه تاکید تقابلی جمله قرار دهد. قلب نحوی به دو نوع کوتاه (درون‌بند) و قلب نحوی دوربرد (برون‌بند) تقسیم میشود. باید اذعان داشت که قلب نحوی، سازه دارای کانون اطلاعی را نمیتواند مقلوب کند و فقط سازه‌های دارای تاکید تقابلی را میتواند مقلوب کند. قلب نحوی به سمت چپ میتواند سازه را به ابتدای جمله برده و آن را برجسته کند.

چارچوب نظری

این مقاله عمدتاً از چارچوب نظریه کمینه‌گرا (Chomsky, 1995, 2000, 2001) بهره میبرد اما یافته‌ها و مفاهیم نقشگرایی (Givón, 2001; Van Valin, 2005) را نیز مد نظر دارد.

اصول کلیدی کمینه‌گرا در این تحلیل:

حرکت (Move/Merge): تغییر ترتیب سازه‌ها نتیجه حرکت آنها به جایگاه‌های بالاتر در درخت نحوی برای بازبینی ویژگیها (Feature Checking) است.
 ویژگیها (Features): عناصر واژگانی و سرهای کاربردی (Functional Heads) حامل ویژگیهای تفسیرپذیر مثل معنایی و تغیر ناپذیر مثل نحوی هستند.
 سازندهای نقشی (Functional Projections): سازنده‌های فرض شده‌ای مانند CP، TP، FocP و TopP ساختار جمله را تشکیل می‌دهند.
 کارایی محاسباتی: (Computational Efficiency) نظام زبانی به سمت ساده‌ترین و کارآمدترین محاسبات (حرکتهای ضروری) گرایش دارد.
 رابطه نحو-معنا-واچ‌شناسی: (Syntax-Semantics-Phonology Interface) ساختار نحوی با تفسیر معنایی (Semantics) و اطلاعات واچ‌شناختی (Phonology) به‌ویژه تکیه در تعامل است.

مفاهیم کلیدی ساخت اطلاع‌رسانی:

مبتدا معمولاً در [Spec, TopP] مستقر می‌شود. کانون معمولاً در [Spec, FocP] مستقر می‌شود یا با هسته Foc ادغام می‌شود. کانون می‌تواند کانون اطلاعی (Information Focus) یا کانون تقابلی (Contrastive Focus) باشد.
 پیش‌زمینه: (Background/Given) بخشی از جمله که حاوی اطلاعات مفروض یا قدیمی است و معمولاً کانون و مبتدا را احاطه می‌کند.

روش پژوهش

این مقاله عمدتاً بر تحلیل کیفی داده‌های شهودی متکی است. داده‌ها شامل جملات مصنوعی ساخته‌شده برای نمایش الگوهای مختلف و نمونه‌های برگرفته از متون ادبی، روزنامه‌ها و گفت‌وگوهای طبیعی هستند. روش اصلی تحلیل نحوی کمینه‌گرایانه با ترسیم درختهای ساختاری و تبیین حرکت‌ها بر اساس بازبینی ویژگیها است. معیار ارزیابی تحلیلهای، کفایت توصیفی (پوشش داده‌ها)، سادگی (کمینه‌سازی سازندها و مکانیسمها) و انطباق با اصول جهانی نظریه‌است. همچنین از مفاهیم نقشگرایی برای تبیین انگیزه‌های ارتباطی استفاده می‌شود.

تحلیل داده‌ها

الف: مبتداسازی

مبتداسازی فرآیند نحوی-اطلاع‌رسانی ارتقای یک سازه به جایگاه ابتدایی جمله، خارج از جایگاه دستوری اصلی آن، به منظور معرفی یا احضار مجدد آن به عنوان «موضوع» گفت‌وگو است. این سازه، نقطه اتکا (Anchor) برای تفسیر گزاره بعدی محسوب می‌شود. جایگاه نحوی سازه مبتداسازده عموماً در ابتدای جمله و در [Spec, TopP] در نظر گرفته شود (Rizzi, 1997). همانطور که مشاهده می‌شود، هر سازه‌ای غیر از فاعل می‌تواند مبتدا شود:

مبتدا: [کتاب را] علی (دیروز) خرید. مفعول مبتداسازده [Spec, TopP]

مبتدا: [فردا] امتحان داریم. قید زمان مبتداسازده [Spec, TopP]

مبتدا: [در این کتاب]، نظریه‌های جدیدی مطرح شده است. گروه حرف اضافه‌ای مبتداسازده [Spec, TopP] -

مبتدا: [کتابی که دیروز خریدی]، جالب به نظر می‌رسد. بند موصولی در جایگاه مبتدای جمله قرار گرفته است. نقش حیاتی «را» در مبتداسازی غیرمفعولی: یکی از جذابترین ویژگیهای فارسی، امکان الصاق نشانه «را» به سازه‌های غیرمفعولی هنگام مبتداسازی است. این پدیده به خوبی توسط تحلیل «را» به‌عنوان نشانه مستقل‌ساز (Differential Topic Marker) تبیین می‌شود (Samvelian, 2007, 2012; Karimi, 2008). «را» در اینجا:

الف: نقش مفعولی ایجاد نمی‌کند.

ب: بر مشخص‌بودگی/مستقل‌بودگی/مفروض‌بودگی (Definiteness/Specificity/Topicality) سازه مبتداسازده تأکید می‌ورزد. سازه‌ای که «را» می‌گیرد، باید به‌طور واضح در گفتمان شناسایی‌پذیر باشد یا برای مخاطب مستقل باشد.

ج: بر موضوع‌بودگی قوی (Strong Aboutness Topic) دلالت دارد. جمله مستقیماً و صراحتاً «درباره» آن سازه است.

د: این استفاده از «را» معمولاً با مکث (Pause) پس از سازه مبتداسازده در گفتار همراه است. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

مبتدا: /این دانشجو را/، پروژه‌اش عالی شد. (متمم مبتداسازده + «را»). تأکید: «درباره این دانشجوی خاص صحبت می‌کنم» و پروژه‌اش عالی شد.

مبتدا: /پاریس را/، من خیلی دوست دارم. (متمم مفعولی مبتداسازده + «را»). تأکید: «درباره پاریس صحبت می‌کنم» و من آن را دوست دارم.

مبتدا: /فردا را/، نمیتوانم بیایم. (قید زمان مبتداسازده + «را» - کمتر رایج اما ممکن). تأکید: «درباره زمان فردا صحبت می‌کنم» و من نمیتوانم بیایم.

تحلیل کمینه‌گرا: سازه مبتداسازده به [Spec, TopP] حرکت می‌کند. هسته Top حامل ویژگی تفسیرناپذیر [uTop] است که نیاز به بازبینی توسط ویژگی تفسیرپذیر [+Top] روی سازه حرکت‌کننده دارد. الصاق «را» به سازه غیرمفعولی، نشانه صرفی تحقق این ویژگی [+Top] و همچنین ویژگی [+Specific] روی آن سازه است. «را» در این نقش، یک نشانه موضوعی (Topic Marker) است.

پیش‌زمینه‌سازی: بخش باقیمانده جمله (پس از سازه مبتداسازده) عموماً به‌عنوان «پیش‌زمینه» تفسیر می‌شود، یعنی حاوی اطلاعاتی که یا مفروض هستند یا در چارچوب موضوع ارائه‌شده، قابل پیش‌بینی‌ترند.

ب: کانونی‌سازی

کانونی‌سازی فرآیند برجسته‌سازی بخشی از جمله به‌عنوان کانون (Focus) است. فارسی از سه راه‌کار اصلی و متمایز برای این کار استفاده می‌کند که هر کدام ویژگیها، سازوکارها و کاربردهای خاص خود را دارند.

۱. کانونی‌سازی نحوی

این روش مبتنی بر جابجایی (حرکت) سازه مورد نظر به یک جایگاه نحوی اختصاصی کانون در درخت نحوی است. در چارچوب کمینه‌گرا، این جایگاه معمولاً [Spec, FocP] مشخصه (گروه نقشی کانون) در نظر گرفته می‌شود که بالای VP/TP و زیر CP/TopP قرار دارد (Rizzi, 1997; Sameei, 2014). حرکت توسط نیاز به بازبینی ویژگی تفسیرناپذیر کانون [uFoc] روی هسته Foc هدایت می‌شود. این حرکت منجر به تغییر قلب نحوی می‌شود

و معمولاً (اما نه همیشه) با تکیه سنگین بر سازه جابجا/مقلوب شده همراه است. غیر از قلب نحوی، اسنادی سازی و شبه اسنادی سازی نمونه‌هایی از کانونی‌سازی نحوی‌اند:

الف- علی بود که شیشه را شکست (اسنادی سازی)

ب- آنچه که علی شکست شیشه بود (شبه اسنادی سازی)

* کانون روی مفعول: (Syntactic Focalization)

کتاب را علی خواند. (جابجایی مفعول «کتاب را» به ابتدای جمله + تکیه سنگین روی «کتاب را».)

تحلیل: گروه اسمی «کتاب را» به [Spec, FocP] حرکت میکند تا ویژگی [uFoc] روی Foc را بازبینی کند. فاعل (علی) ممکن است در [Spec, vP] باقی بماند یا به [Spec, TP] حرکت کند. این ساختار برای کانون تقابلی (Contrastive Focus) کتاب را (نه مقاله را) علی خواند بسیار رایج است.

* کانون روی فاعل: (Syntactic Focalization) **مریم دانشجو را دید.** (ترتیب واژه پایه، اما با تکیه سنگین روی «مریم» - این حالت در مرز بین کانونی‌سازی نحوی و آوایی است.)

تحلیل: فاعل «مریم» ممکن است به [Spec, FocP] حرکت کند اما این حرکت فیزیکی کوتاه‌برد باشد و منجر به جابجایی دیگر عناصر نشود. اطلاعات کانونی توسط تکیه سنگین و جایگاه [Spec, FocP] مشترکاً رمزگذاری میشود.

* کانون روی فعل: (Syntactic Focalization) **او رفت به خانه.** (جابجایی فعل «رفت» به قبل از متمم حرف اضافه‌ای «به خانه» + تکیه سنگین روی «رفت».)

تحلیل فعل «رفت» به هسته Foc حرکت میکند تا ویژگی [uFoc] روی آن را بازبینی کند. گروه حرف اضافه‌ای «به خانه» ممکن است در جایگاه اصلی باقی بماند یا برای دلایل دیگر (مثل دریافت حالت) حرکت کند. این حرکت فعل برای کانونی‌سازی عمل اصلی رایج است (او رفت به خانه (نه دوید یا آمد)).

* کانون روی قید: (Syntactic Focalization) **«دیروز» او کتاب را خرید.** (جابجایی قید «دیروز» به ابتدا + تکیه سنگین روی «دیروز».)

تحلیل: قید «دیروز» به [Spec, FocP] حرکت میکند.

قلب نحوی

الف: منجر به تغییر ترتیب واژه پایه میشود:

ب: اغلب برای کانون تقابلی (Contrastive Focus) استفاده میشود (برگزیدن یک گزینه از میان مجموعه‌ای بدیل).

ج: معمولاً با تکیه سنگین بر سازه جابجا شده همراه است.

د: جایگاه [Spec, FocP] محدودیت ظرفیت دارد (معمولاً فقط یک سازه میتواند به آنجا حرکت کند)

ر: تعامل با «را»: سازه‌های همراه «را» (مخصوصاً مفعولها) به دلیل ویژگی مشخص‌بودگی/مستقل‌بودگی، مستعدتر برای حرکت به [Spec, FocP] برای کانونی‌سازی هستند. «کتاب را علی خواند» طبیعیتر از «کتابی علی خواند» است (در حالت کانون تقابلی).

۲. کانونی‌سازی آوایی

در این روش، بدون تغییر اساسی در ترتیب نحوی اجزای جمله یعنی بدون حرکت سازه به جایگاه اختصاصی [Spec, FocP]، تکیه آوایی سنگین و بارز بر روی سازه مورد نظر برای کانونی‌سازی در جایگاه دستوری اصلی

(insitu) آن اعمال میشود. این روش بسیار رایج، سریع و انعطاف‌پذیر است و احتمالاً متداولترین راه برای کانونی‌سازی در گفتار روزمره فارسی است.

کانون فاعل در جایگاه اصلی:

ALI علی (تکیه سنگین) کتاب را خرید. (تأکید بر اینکه علی (نه حسن یا رضا) خرید کرد). ترتیب واژه پایه (فاعل-مفعول-فاعل). فاعل در [Spec, TP] یا [Spec, vP] است.

کانون مفعول در جایگاه اصلی:

علی کتاب را **KETĀB-RĀ** (تکیه سنگین) خرید. (تأکید بر اینکه کتاب (نه دفتر یا خودکار) را خرید). ترتیب واژه پایه.

کانون فعل در جایگاه اصلی:

علی کتاب را **KHARID** (تکیه سنگین) خرید. (تأکید بر عمل خرید انجام شده (نه فروختن یا خواندن)). ترتیب واژه پایه.

کانون قید در جایگاه اصلی:

علی کتاب را **DIRUZ** (تکیه سنگین) خرید. (تأکید بر اینکه دیروز (نه امروز یا فردا) خرید). ترتیب واژه پایه (فاعل-مفعول-قید-فعل).

ویژگیها:

الف: ساده‌ترین و کارآمدترین راهکار: نیاز به هیچ جابجایی نحوی ندارد.

ب: انعطاف‌پذیری بالا: میتواند تقریباً روی هر سازه‌ای در هر جایگاه دستوری اعمال شود.

ج: تکیه سنگین معمولاً برای کانون تقابلی بکار میرود. هرچند کانون اطلاعی نیز دارای تکیه است ولی میزان تکیه آن به مراتب کمتر از کانون تقابلی است.

د: وابستگی به گفتار نشانه اصلی (تکیه سنگین) فقط در گفتار آشکار است. در نوشتار، تشخیص آن بدون زمینه‌سازی یا نشانه‌های دیگر (مثل حروف درشت یا ایتالیک) دشوار است.

ر: تعامل با نحو: اگرچه مستقل از حرکت به FocP است، اما سازه‌ای که تکیه سنگین دریافت میکند، از نظر معنایی نقش کانون را بازی میکند. این نشان‌دهنده تعامل نزدیک نحو و واج‌شناسی در سطح رابط است.

ز: رابطه با کانونی‌سازی نحوی میتواند به‌تنهایی یا همراه با جابجایی مثلاً در سازه‌ای که به [Spec, FocP] رفته استفاده شود. در حالت جابجایی، تکیه سنگین معمولاً سازه کانونی‌شده را تقویت میکند.

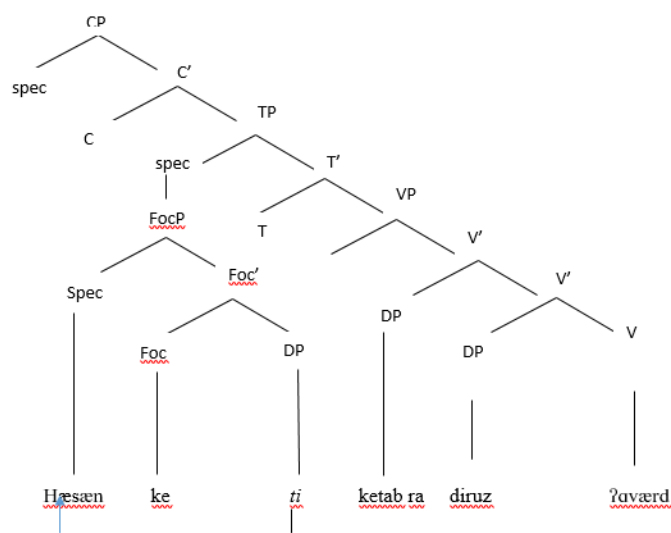
۳. کانونی‌سازی صرفی

این روش از نشانگرهای صرفی خاص به‌ویژه که (ke)، برای مشخص کردن صریح سازه کانون استفاده میکند. کانون‌نمای «که» بلافاصله بعد از سازه کانونی قرار میگیرد و به آن متصل میشود. این روش صراحت بالایی دارد و هم در گفتار و هم در نوشتار (اگر «که» حذف نشود) قابل تشخیص است (Sameei, 2014; Karimi & Taleghani, 2007).

کانون فاعل:

HASAN ke (حسن که) کتاب را دیروز آورد. (تأکید صریح بر اینکه حسن (نه شخص دیگری) کتاب را آورد).

تحلیل: فاعل «حسن» کانون است. «که» به عنوان کانون‌نما پس از آن می‌آید. فاعل ممکن است در جایگاه اصلی خود یا در [Spec, FocP] باشد و «که» نشانه‌ای برای هسته Foc یا مستقیماً مرتبط با سازه کانونی باشد.

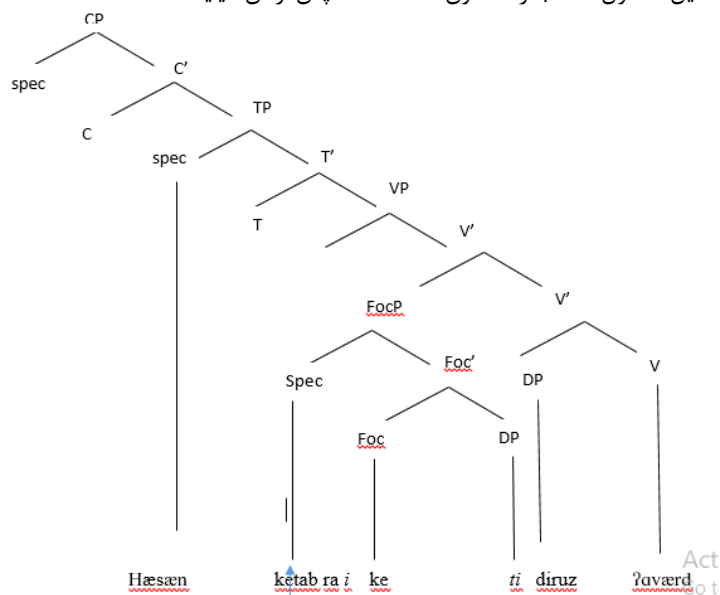


نمودار ۱: کانون در جایگاه فاعل

کانون مفعول:

KETĀB ra ke حسن (کتاب را که) آورد. (تأکید صریح بر اینکه کتاب (نه چیز دیگر) را آورد).

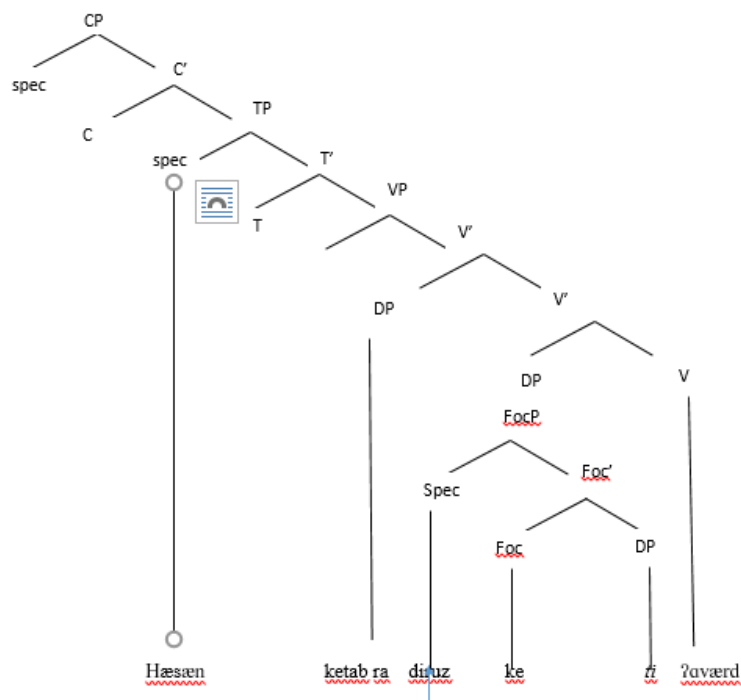
تحلیل: مفعول «کتاب را» کانون است. «که» پس از آن می‌آید.



نمودار ۲: کانون در جایگاه مفعول مستقیم

کانون متمم/قید:

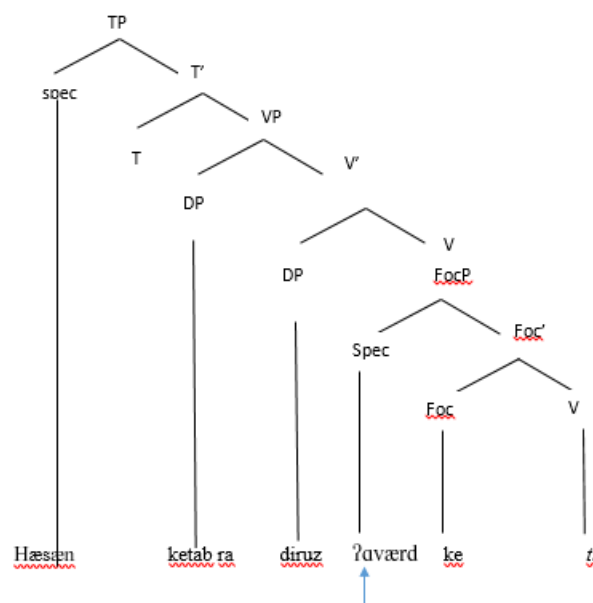
DIRUZ ke حسن کتاب را (دیروز که) آورد. (تأکید صریح بر اینکه دیروز (نه امروز) آورد).
تحلیل: قید «دیروز» کانون است. «که» پس از آن می‌آید.



نمودار ۳: کانون در جایگاه قید زمان

کانون فعل:

?aværd ke حسن کتاب را دیروز آورد که. (تأکید صریح بر اینکه «آورد» (نه اینکه خرید)).
تحلیل: فعل «آورد» کانون است. «که» پس از آن می‌آید.



نمودار ۴: کانون در جایگاه فعل

تعامل مبتداسازی و کانونی‌سازی :

جملات فارسی می‌توانند همزمان هم دارای مبتدا و هم دارای کانون باشند. درک تعامل این دو عنصر و سازوکارهای برجسته‌سازی آنها حیاتی است.

الف: ترتیب معمول: در یک جمله حاوی هر دو، معمولاً مبتدا قبل از کانون می‌آید (Lambrecht, 1994). این ترتیب منطبق بر سلسله مراتب فرض‌شده سازندهای کاربردی است (Rizzi, 1997) [TopP > FocP > TP]:
/ مبتدا / این کتاب را، / کانون: علی / خواند. (در مورد این کتاب، علی آن را خواند (نه حسن) *). «این کتاب را» در [Spec, TopP] و علی در [Spec, FocP] قرار می‌گیرند.

ب: جایگاه‌های نحوی:

مبتدا معمولاً در بالاترین جایگاه، یعنی پس از CP در [Spec, TopP] مستقر می‌شود.

کانون معمولاً در جایگاه‌های پایینتری مانند [Spec, FocP] درون حوزه CP ولی زیر (TopP) قرار می‌گیرد.

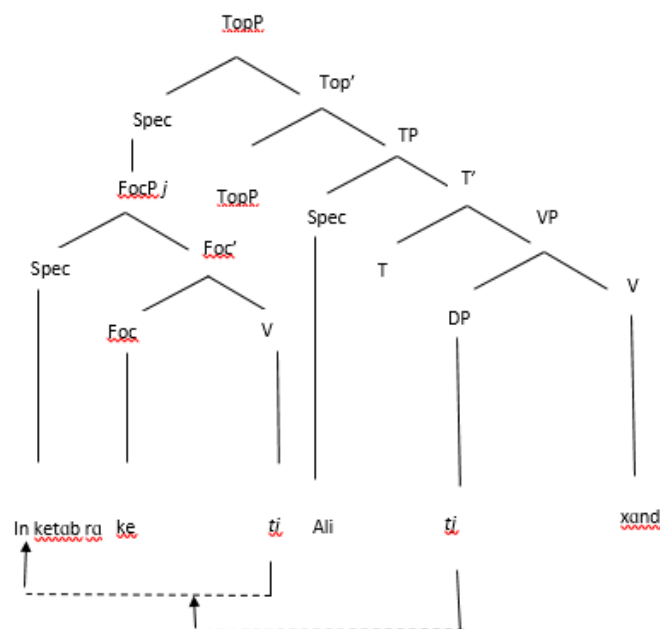
ج: پیش‌زمینه‌سازی:

بخشی از جمله که پس از مبتدا و قبل از کانون می‌آید (یا در صورت عدم وجود کانون صریح، کل بخش پس از مبتدا)، اغلب به‌عنوان «پیش‌زمینه (Background)» تفسیر می‌شود – اطلاعاتی مفروض یا قدیمی در چارچوب موضوع. کانون نقطه اوج اطلاعات جدید در درون این چارچوب است.

د: تعامل سازوکارها:

یک سازه مبتداسازده مثلاً در [Spec, TopP] می‌تواند خود حاوی یک سازه کانونی‌شده باشد (مبتدا / کانون: این کتاب / را که، علی خواند. – مبتدای «این کتاب را» که در آن «این کتاب» کانونی‌شده است چون با تکیه سنگین بیان شده است و همچنین با کانون‌نمای «که» برجسته شده است و سپس به مشخصگر گره مبتدا رفته است. این

نتیجه‌گیری یافته اروجی و رضایی (2013) Oroji & Rezaei را تایید میکند که سازه مبتداسازده میتواند کانونی نیز باشد و این دو مانعه الجمع نیستند.



نمودار ۵: مبتدای کانونی شده

کانونی‌سازی (به‌ویژه نحوی و صرفی) میتواند بر روی بخشی از پیش‌زمینه یک جمله مبتدایی اعمال شود (/مبتدا: این کتاب را، /کانون: علی/ خواند).

نتیجه‌گیری:

این مقاله به بررسی جامع سازوکارهای مبتداسازی و کانونی‌سازی در زبان فارسی پرداخت و نشان داد که این زبان از ابزارهای غنی، متنوع و انعطاف‌پذیری در سطوح نحوی، آوایی و صرفی برای سازماندهی ساختار اطلاع‌رسانی جمله بهره میبرد.

مبتداسازی به‌عنوان ابزاری کارآمد برای معرفی و ردیابی موضوعات گفتمان، با ارتقای طیف گسترده‌ای از سازه‌ها (مفعول، متممها، قیدها) به جایگاه ابتدایی جمله ([Spec, TopP]) عمل میکند. ویژگی بارز و بحث‌برانگیز فارسی، همراهی نشانه «را» با سازه‌های غیرمفعولی در این جایگاه است. تحلیل این «را» به‌عنوان یک نشانه موضوعی/مستقل‌ساز (Topic / Specificity Marker) که بر مشخص‌بودگی و موضوع‌بودگی قوی سازه مبتداسازده دلالت دارد، قانع‌کننده‌ترین تبیین حاضر است (Samvelian, 2007, 2012; Karimi, 2008). این پدیده گویای پیچیدگی نقش «را» فراتر از نشانه مفعول صریح است. کانونی‌سازی قلب معنایی جمله از طریق سه مسیر متمایز محقق میشود:

۱) نحوی (Scrambling) مبتنی بر جابجایی سازه به جایگاه اختصاصی [Spec, FocP] که با تغییر ترتیب واژه و معمولاً تکیه سنگین همراه است. این روش به‌ویژه برای کانون تقابلی رایج است.

۲) آوایی (Heavy Stress) مبتنی بر اعمال تکیه سنگین بر سازه در جایگاه دستوری اصلی آن، بدون نیاز به جابجایی گسترده. این روش کارآمدترین و رایجترین راه در گفتار برای انواع کانون (اطلاعاتی و متضاد) است.

۳) صرفی (Focus Markers) مبتنی بر استفاده از کانوننمای صریح «که» بلافاصله پس از سازه کانونی. این روش صراحت بالایی دارد و برای تأکید قوی یا کانون تقابلی قوی به‌کار می‌رود.

تمایز این سه روش و تعامل آنها (مثلاً استفاده همزمان از جابجایی و تکیه سنگین، یا تکیه سنگین روی سازه‌ای که «که» پس از آن آمده) گویای انعطاف و ظرفیت بالای فارسی در رمزگذاری کانون است. وجود سازند FocP در نحو فارسی توسط داده‌های کانونی‌سازی نحوی و صرفی تقویت می‌شود.

درک عمیق‌تر سازوکارهای مبتداسازی و کانونی‌سازی نه‌تنها برای توصیف دقیق‌تر زبان فارسی ضروری است، بلکه سهمی ارزشمند در توسعه نظریه‌های عمومی زبان، به‌ویژه در حوزه‌های نحو، معناشناسی، واج‌شناسی، کاربردشناسی و روان‌زبان‌شناسی خواهد داشت. پیچیدگی و انعطاف نظام ساخت اطلاع‌رسانی فارسی، آن را به میدانی غنی برای پژوهشهای آینده بدل می‌کند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت سرکار خانم دکتر نرگس رحمانی و آقای دکتر محمدرضا اروچی و آقای دکتر هومن بیژنی نوشته شده و حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Afrashi, A., Azimi, Z., & Hemati, M. (2016). The role of information structure in Persian word order: A corpus-based study. *Language Related Research*, 7(2), 1–24. [In Persian]
- Büring, D. (2016). *Intonation and meaning*. Oxford University Press.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on government and binding*. Foris Publications.
- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). *The minimalist program*. MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist inquiries: The framework. In R. Martin, D. Michaels, & J. Uriagereka (Eds.), *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik* (pp. 89–155). MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In M. Kenstowicz (Ed.), *Ken Hale: A life in language* (pp. 1–52). MIT Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (1982). Object Complementation in Persian. *Studies in the Linguistic Sciences*, 12(1), 61–75.
- Dabir-Moghaddam, M. (1992). On the (in)dependence of syntax and pragmatics: Evidence from the postposition -ra in Persian. In *Cooperating with written texts: The pragmatics and comprehension of written texts* (pp. 549–573). De Gruyter.
- Dabir-Moghaddam, M. (2006). On topicalization and specificity in Persian. *Proceedings of the 4th International Conference of the Iranian Society for Western Linguistics (ISWL)*. Tehran, Iran.
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian languages: Persian*. In *The Oxford handbook of Iranian languages* (pp. 486–499). Oxford University Press.
- Faghiri, P., Samvelian, P., & Hemforth, B. (2014). Persian word order: An experimental study. *Proceedings of the Annual Meeting of the Cognitive Science Society*, 36 (36), 2061–2066.
- Ghomeshi, J. (1996). *Projection and inflection: A study of Persian phrase structure* [Doctoral dissertation, University of Toronto]. ProQuest Dissertations Publishing.
- Ghomeshi, J. (2001). Control and thematic agreement in Persian. *Canadian Journal of Linguistics*, 46(1–2), 9–40. <https://doi.org/10.1017/S0008413100001722>
- Givón, T. (2001). *Syntax: An introduction* (Vol. 1). John Benjamins Publishing.
- Gussenhoven, C. (2004). *The phonology of tone and intonation*. Cambridge University Press.

- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian syntax, specificity, and the theory of grammar* [Doctoral dissertation, University of Washington]. ProQuest Dissertations Publishing.
- Karimi, S. (1999). A note on parasitic gaps and specificity. *Linguistic Inquiry*, 30(4), 704–713.
- Karimi, S. (2003). On object positions, specificity, and scrambling in Persian. In *Word order and scrambling* (pp. 91–124). Blackwell.
- Karimi, S. (2005). *A minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian*. Mouton de Gruyter.
- Karimi, S. (2008). Scrambling and information structure in Persian. In *Scrambling* (pp. 243–273). John Benjamins.
- Karimi, S., & Taleghani, A. (2007). The syntax of Persian “ke”: A case of focus movement. *Journal of Linguistics*, 43(3), 531–560.
- Krifka, M. (2007). Basic notions of information structure. *Interdisciplinary Studies on Information Structure*, 6, 13–55.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form: Topic, focus, and the mental representations of discourse referents*. Cambridge University Press.
- Lazard, G. (1992). *A grammar of contemporary Persian*. Mazda Publishers.
- Meshahdipoory, M. (1994). *Stress and intonation in Persian*. Tehran University Press.
- Meshahdipoory, M. (2002). The role of prosody in Persian information structure. *Journal of Linguistics*, 10, 45–67.
- Modarresi Ghavami, G. (2014). *Word order and information structure in Persian: A corpus-based study* [Doctoral dissertation, University of Tehran].
- Oroji, M. R., & Rezaei, A. (2013). Exploring ‘ke’ as a focus particle in Persian from both form and function points of view. *Australian Journal of Linguistics*, 33(1), 76–84.
- Rahmani, Z. (2007). *Scrambling and information structure in Persian* [Doctoral dissertation, University of Utrecht].
- Rasekhmahand, M. (2006). The relation between syntactic scrambling and emphasis in Persian. *Journal of Linguistics (Dastoor)*, 2, 20–33. [In Persian]
- Rizzi, L. (1997). The fine structure of the left periphery. In *Elements of grammar* (pp. 281–337). Springer.
- Rooth, M. (1992). A theory of focus interpretation. *Natural Language Semantics*, 1(1), 75–116.

- Sameei, H. (2014). *The syntax of focus in Persian* [Doctoral dissertation, University of Ottawa].
- Samvelian, P. (2007). What 'ra' tells us about Persian differential object marking. *Proceedings of the 12th International Conference on Head-Driven Phrase Structure Grammar*, 275–292.
- Samvelian, P. (2012). A (phrasal) affix analysis of the Persian Ezafe. *Journal of Linguistics*, 48(2), 345–380.
- Van Valin, R. D. (2005). *Exploring the syntax-semantics interface*. Cambridge University Press.

معرفی نویسندگان

نرگس رحمانی: استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(Email: n.rahmani@cfu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-0576-7898)

محمد رضا اروچی: استادیار گروه آموزش زبانشناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

(Email: mohammadreza.oroji@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0009-0003-0445-8169)

هومن بیژنی: استادیار گروه آموزش زبانشناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

(Email: h.bjani@iau.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-4305-7977)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Narges Rahmani: Assistant Professor, Department of English Language Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: n.rahmani@cfu.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-0576-7898)

Mohammad Reza Oroji: Assistant Professor, Department of Linguistics Education, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

(Email: mohammadreza.oroji@iau.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0009-0003-0445-8169)

Hooman Bijani: Assistant Professor, Department of Linguistics Education, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

(Email: h.bjani@iau.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-4305-7977)